

دوست عزیزم اسماعیل

طی یک سال اخیر که پروردگارتان بودند، بارها وعده دادی که جدا از هم ما و خانواده‌های
همی که بر از چند ماهی داشتیم و خوب هم بود، با هم بنشینیم و درباره شومان و آینده که در گم خودمان
کفنگوئیم. اما هزار وعده خوبان کنی و ناکند. به هر حال سلام که تو با ما کنی او سفره رمانت
ساعتی را تجویز انجام می دهی. حرفت تر باشی.

اما من در این مدت توانستم با دلوار بسیار نمونه‌های یابی بنیاد از اسفار دوران
نذ حیوان تا امروز را جمع آوردم. خودی که در حقیقت کنونی من مجموعاً جدا گانه نتوانسته بودی
این کار بود که بکنی دیگر برگزیدت و حوصله آنرا نهادت و شاید هم لازم نبود.

گزینه اشعار که با بیگانه‌ها که بر آن نوشته‌ام ۲۴ صفحه است "خروجی خانوشی" نام دارد که
به تازگی کامپیوتری شده و بر چاپ حاضر است. اما کنی و کنما؟ نهادم. دلم می‌خواست
این کار را با خودت بتوانم انجام می‌شد. اما گذشت. و این یک گزارش صمیمانه ساعتی است به نظر
ضمیمه کتابم که نمی‌توانم در شب شعر خوانی تو حاضر شوم چون بزودتر سفر دارم.

اما نه قصد کنی که چون تو بشو خوانی زواله نرفتی، او هم اقدام به عمل کرد. نه به نظر
من بر این شخصیت تو و صورت اهدام و صحبت فراوان دارم که پروردگارتان ایران و
و شود فرستد غنی آن هستم.

با سلام گرم

زواله

لندن دوم سپتامبر ۱۹۹۱